فرهنگ قرآنى

مطالبى كه از نظر مى‏گذرانيد، پاسخ به سه پرسش قرآنى است كه از ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن اخذ گرديده است.

تفسير و شرح دقيق آيه 34، سوره نساء «الرِّجالُ قَوّامُون عَلى النّساءِ» را بنويسيد و توضيح دهيد تسلط مردان بر زنان چگونه و به چه نحو است.

«قوامون» مبالغه قيّم است و قيم در اين جا به معناى سرپرست است. در توضيح معناى آيه، بايد به اين نكته توجه داشت كه خانواده يك واحد كوچك اجتماعى است و همانند يك اجتماع بزرگ، بايد رهبر واحدى داشته باشد؛ زيرا اگر اداره اين اجتماع كوچك بر عهده بيش از يك نفر قرار گيرد، ممكن است به هرج و مرج و آشوب بينجامد و ايجاد مشكل كند؛ در نتيجه، مرد يا زن يكى بايد رئيس خانواده و ديگرى معاون و تحت نظارت او باشد. قرآن در اين جا تصريح مى‏كند كه مقام سرپرستى از آن مرد است. (كه البته، اين به معناى استبداد و اجحاف و تعدى نيست، بلكه هدف، ايجاد رهبرى واحد همراه با مسؤوليت‏ها و مشورت‏هاى لازم است.)

اين موقعيت بخاطر خصوصيات موجود در مرد است، از آن جمله:

الف: ويژگيهاى ذاتى: مانند قدرت جسمانى و غلبه قدرت فكر او بر نيروى عاطفه و احساسات در مرد، به عكس زن كه از نيروى عاطفه بيشترى نسبت به مرد، بهره‏مند است. كه اين مطابق خواست‏هاى درونى و همگونه با مسؤوليت‏هاى بيرون اوست.

ب: تعهد مرد در برابر زن و فرزندان كه هزينه‏هاى زندگى و پرداخت مهر و تأمين زندگى آبرومندانه همسر و فرزندان بر عهده اوست.

البته ممكن است زنانى وجود داشته باشند كه در برخى از جهات فوق، بر شوهران خود امتياز داشته باشند، اما بايد دانست كه قوانين، همه جوانب را در نظر مى‏گيرد و به تك تك افراد و نفرات نظر ندارد، بلكه نوع و كلى را در نظر مى‏گيرد. شكى نيست كه در اكثريت خانواده‏ها، مردها براى سرپرستى، آمادگى بيشترى دارند، اگر چه زنان نيز وظايف و مسؤوليت‏هايى بر عهده دارند كه اهميت و حساسيت آن بر هيچ كس پوشيده نيست.(1)

در سوره بقره، آيه 228 مى‏خوانيم: «والمُطلّقاتُ يَتَربّصنَ بِأنفُسِهِنَّ ثَلاثة قُرُءٍ»؛ زنان مطلقه بايد به مدت سه مرتبه عادت ماهيانه ديدن و پاك شدن انتظار بكشند و عده نگه دارند. در اين جا، اين سؤال مطرح مى‏شود كه فلسفه اين قانون اسلامى چيست؟

از آن جا كه غالباً از هم پاشيدن خانواده، ضربه جبران ناپذيرى بر پيكر اجتماع وارد مى‏كند، اسلام مقرراتى وضع كرده كه تا آخرين مرحله امكان، از گسستن خانواده جلوگيرى به عمل آيد. از يك طرف، در روايات، طلاق را «منفورترين حلال‏ها» شمرده و از طرف ديگر، با ارجاع اختلافات زناشويى به دادگاهى كه به وسيله بستگان تشكيل مى‏شود، و فراهم آوردن وسايل آشتى به وسيله نزديكان طرفين، جلوى اين كار گرفته شود: «فَابْعَثوا حَكَماً مِّنْ أهْلِهِ و حَكَماً مِنْ أهْلِها»؛ از خانواده دختر و پسر قاضى انتخاب كنيد و بين آن دو حكم كنيد.

يكى از اين مقررات كه خود عامل تأخير طلاق و متزلزل نمودن آن مى‏گردد، نگاه داشتن عدّه است كه مدت آن سه قرء تعيين شده است. يعنى سه مرتبه پاك شدن زن از حيض.

گاهى در اثر عوامل مختلف، وضعى پيش مى‏آيد كه پديد آمدن يك اختلاف جزئى و نزاع كوچك، حس انتقام را آن چنان شعله ور مى‏سازد كه فروغ عقل و وجدان را خاموش مى‏كند و غالباً تفرقه‏هاى خانوادگى در همين حالات رخ مى‏دهد. اما بسيار مى‏شود كه مدتى اندك بعد از كشمكش، زن و مرد به خود آمده، پشيمان مى‏گردند. اين جاست كه آيه مورد بحث مى‏گويد: زنها بايد مدّتى عده نگه دارند و صبر كنند تا اين امواج زود گذر بگذرد و ابرهاى تيره نزاع و دشمنى از آسمان زندگى آنان پراكنده شود.

يكى ديگر از فلسفه‏هاى «عدّه»، روشن شدن وضع زن از نظر باردارى است كه يك بار ديدن عادت ماهيانه، معمولاً دليل بر عدم باردارى زن است، ولى گاه ديده شده كه زن در عين باردارى، عادت ماهيانه را در آغاز حمل مى‏بيند. از اين رو، براى رعايت كامل اين موضوع دستور داده شده كه زن سه بار، عادت ماهيانه ببيند و پاك شود تا به طور قطع، عدم باردارى از شوهر سابق روشن گردد و بتواند مجدداً ازدواج كند.(2)

در آيه سوم سوره نساء مى‏خوانيم: «وَ إِنْ خِفْتُم ألاّ تُقْسِطُوا فِى اليَتامى‏ فَانْكِحوا ما طابَ لَكُم مِن النِّساءِ مَثنى‏ و ثُلاثَ وَ رُباعَ فَإن خِفْتُم ألاّ تَعْدِلُوا فَواحِدَةً»؛ اگر در اجراى عدالت ميان دختران يتيم بيمناك هستيد، هر چه از زنان ديگر كه شما را پسند افتاد، دو دو، سه سه، چهار چهار به زنى گيريد. پس اگر بيم داريد كه به عدالت رفتار نكنيد، به يكى اكتفا نماييد.»

از سوى ديگر در آيه 129 سوره نساء مى‏خوانيم: «و لَنْ تَستَطيعُوا أن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّساء وَ لَوْ حَرَصْتُم» ؛ و شما هرگز نمى‏توانيد ميان زنان عدالت كنيد، هر چند بر آن حريص باشيد. آيا در اين آيات، در سوره نساء، درباره ازدواج مجدد تضاد است؟

بعضى از آيه اول چنين نتيجه گرفته‏اند كه تعدد زوجات، مشروط به عدالت است و عدالت هم بر اساس آيه دوم ممكن نيست، بنابراين تعدد زوجات ممنوع است.

از روايات اسلامى چنين برمى‏آيد كه نخستين كسى كه اين ايراد را مطرح كرد، «ابن ابى العوجاء»، از مادّيين معاصر امام صادق(عليه‏السلام)، بود كه اين ايراد را با هشام بن حكم، دانشمند مجاهد اسلامى، مطرح كرد و او كه جوابى براى آن نيافت، به سوى مدينه حركت و سؤال را با امام صادق(عليه‏السلام) در ميان گذاشت. امام در پاسخ فرمود: منظور از عدالت در آيه 3 سوره نساء، عدالت در نفقه و رعايت حقوق همسرى و طرز رفتار و كردار است. اما منظور از عدالت در آيه 129 كه امرى محال شمرده شده، عدالت در تمايلات قلبى است. هنگامى كه هشام از سفر بازگشت و اين پاسخ را در اختيار «ابن ابى العوجاء» گذاشت، او سوگند ياد كرد كه اين پاسخ از خود تو نيست.(3)

معلوم است كه اگر كلمه عدالت را در دو آيه به دو معنى تفسير كنيم، به خاطر قرينه روشنى است كه در هر دو آيه وجود دارد؛ زيرا در ادامه آيه 129 سوره نساء، صريحاً مى‏فرمايد: «فَلا تَميلُوا كُلَّ المَيْلِ فَتَذرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ» ؛ تمام علاقه قلبى خود را متوجه به يك همسر نكنيد تا آن زن ديگر را سرگشته و بلاتكليف رها كنيد». به اين تعبير دو آيه با يكديگر تضادى ندارد.(4)

پى‏نوشت‏ها:

1) جهت اطلاع بيشتر ر.ك: ترجمه تفسير الميزان، جامعه مدرسين، ج 4، ص 543 و تفسير نمونه، دارالكتب الاسلاميه، ج 3، ص 370.

2) تفسير نمونه، ج 2، ص 106.

3) تفسير البرهان، ج 1، ص 420.

4) تفسير نمونه، ج 4، ص 155.